

سیری در نج البلاغہ

(۱۸)

شرح نامہ ۳۱ نج البلاغہ

جاگاہ دنیا و آخرت

نویسنده:

عباس ابوالحسنی





نام جزوه : سیری در نهج البلاغه - شرح نامه ۳۱ نهج البلاغه (۱۸)

موضوع : جایگاه دنیا و آخرت

نویسنده : عباس ابوالحسنی

ناشر : دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی مسجد هدایت

آدرس : تهران، خیابان جمهوری اسلامی، مسجد هدایت

تلفن : ۰۲۴-۳۳۹۰۷۰۲۴ - ۰۲۱ - ۳۳۳۹۲۶۲۳ - ۰۲۱

صندوق پستی : ۵۹۵ - ۱۱۵۵

آدرس وب سایت : www.hedayatgar.ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ادامه نامه خطاب به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

« يَا بُنَيَّ إِنِّي قَدْ أَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَحَالِهَا وَزَوَالِهَا وَأَنْتَقَالِهَا وَأَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا أَعَدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَ ضَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْأَمْثَالَ لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَ تَحْذُوَ عَلَيْهَا. »

ای فرزندم من به تحقیق تو را از این عالم دنیا و حالات او مطلع کردم و باخبر ساختم و این نکته را به تو متذکر ساختم که دنیا محل گذر و عبور است. انسان از ابتدا تا تعیین سرنوشت ابدی او باید ۶ منزل را طی کند؛ ۱- صلب پدر ۲- رحم مادر ۳- دنیا ۴- قبر ۵- قیامت ۶- جهنم یا بهشت. دنیا سومین منزلی است که انسان‌ها در او قرار گرفته‌اند و توقف و مکث آنها موقت است و ابدی نیست مثل بودن ما در صلب پدر و رحم مادر و قبر و قیامت تمام این منازل محدود است از نظر زمان و ما پیوسته از یک منزل به منزل بعدی منتقل می‌شویم و دنیا هم همین حکم را دارد و دنیا مانند پل است که ما را از رحم مادر به خانه قبر منتقل می‌کند. در روایت هم آمده که «الْدُّنْيَا جِسْرٌ فَأَعْبُرُوهَا» دنیا به مانند پلی است از روی آن عبور کنید که پل برای عبور کردن است نه برای اینکه انسان روی آن توقف کند و ساختمان بسازد. در روایت داریم که «الْدُّنْيَا دَارٌ مَمَرٌ وَلَا دَارٌ مَمَرٌ» دنیا خانه‌ای است که محل مرور و عبور و گذر است نه محل استقرار و سکونت همیشگی، پس از این خانه گذرا برای خانه همیشگی توشه بردارید

پس روزی این دنیا پایان می‌گیرد و همه انسان‌ها به عالم دیگری به نام آخرت و برزخ منتقل می‌شوند باید مواظب بود که مغرور نشویم و گول نخوریم و اسیر این خانه فانی نشویم.

بعد امام می‌فرماید: ای فرزندم همچنین من تو را از آخرت و آنچه را که خداوند از نعمت‌های غیرقابل توصیف و ابدی برای اهل آخرت آماده کرده است تو را باخبر ساختم. در روایت داریم که نعمت‌های بهشت و آخرت برای اهل آن اینگونه است. «مَا لَاعَيْنُ رَأَتْ وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ أَحَدٍ مِنَ الْبَشَرِ» عظمت آن نعمت‌ها را هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ بشری خطور نکرده یعنی فوق تصور عقل است. در قرآن مجید می‌خوانیم که «وَلَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ» هیچ کس نمی‌داند که خداوند برای اهل آخرت چه نعمت‌ها و پاداش‌هایی آماده کرده است همین اندازه آن نعمت‌ها سبب روشنی چشم انسان هاست.

امام در این بخش از وصیت نامه خود موقعیت دنیا و آخرت را از دیدگاه خداجویان طالب آخرت و دنیاپرستان ضمن ۲ مثال زیبا و گویا بیان می‌کند، بعد امام می‌فرماید برای هر ۲ مثال‌هایی زدم یعنی برای دنیا و آخرت تا به وسیله آن عبرت بگیری و در راه صحیح قدم گذاری.

تمام این وصیت نامه و تذکرات و مواظب برای عبرت گرفتن انسان است و اینکه انسان رفتار خود را درست کند و سالم زندگی کند و صحیح قدم بردارد اما متأسفانه در روایت آمده است: «مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْأَعْتِبَارَ» یعنی موجبات



عبرت گرفتن بسیار زیاد است ولی عبرت گرفتن و عبرت گیرنده بسیار کم است، اسباب از خواب بیدار شدن فراوان است ولی افرادی که از خواب بیدار بشوند بسیار اندک و انگشت شمار هستند. همیشه مثال‌ها نقش مهمی در فهم و درک مسائل پیچیده اعم از مسائل عقلی و حسی دارد و از طریق آن می‌توان شنونده را به عمق مسائل رهنمون ساخت و او را برای انجام کارهای مفید و پرهیز از بدی‌ها و زشتی‌ها آماده کرد و تشویق نمود. قرآن مجید از مثال‌های زیبا و پرمعنا بسیار استفاده کرده و بخش مهمی از قرآن را مَثَل‌های قرآن تشکیل می‌دهد. در کلمات امام در نهج‌البلاغه هم مثال‌های فراوان پرمعنایی دیده می‌شود که نهایت فصاحت و بلاغت در آن به کار رفته است بعد امام ۲ مثال می‌زند برای کسانی که طالب دنیا و طالب آخرت هستند. منتهی امام عباراتی دارند که ما قبل از نقل آن عبارات، کلمات و واژه‌هایی را که امام در این ۲ مثال به کار بردند باید معنا کنیم بعد مثال‌های امام را بیان کنیم. آن واژه‌ها به قرار زیر است.

خَبْرٌ : آگاه شدن معنا می‌دهد و گاهی به معنای امتحان کردن کسی است تا آن کس آگاه شود.

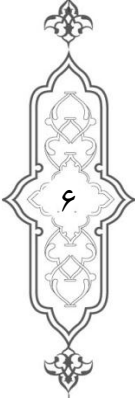
سَفْرٌ : جمع مسافر است.

جَدِيْبٌ : به معنای خشک و بی‌آب و علف است.

أَمْوًا : به معنای قصد کردن و تصمیم گرفتن آمده است.

خَصِيْبٌ : به معنای پرنعمت و پر آب و گیاه و زیادی نعمت آمده است.

جِنَابٌ : به معنای ناحیه است.



مَرِيع : به معنای پر نعمت و به معنای زمین حاصلخیز است.

وَعَثَاء : به معنای شن‌های نرمی است که پای انسان در آن فرو می‌رود و او را از راه رفتن باز می‌دارد و به زحمت می‌اندازد و به هر نوع مشکلی هم اطلاق می‌شود.

جَشُوبَةٌ : به معنای خشونت و ناگواری است.

أَفْطَعُ : به معنای شنیع و ناپسند آمده است.

بعد از معنا کردن واژه‌ها و لغت‌ها به نقل آن ۲ مثال امام می‌پردازیم.

«إِنَّمَا مَثَلُ مَنْ خَبَرَ الدُّنْيَا كَمَثَلِ قَوْمٍ سَفَرُوا نَبَأًا بِهِمْ مَنَزِلٌ جَدِيبٌ»

مثل کسی که دنیا را به خوبی امتحان کرده و آزمایش نموده است به این نتیجه رسیدند و فهمیدند که انسان‌ها در این دنیا مانند مسافرانی هستند که در منزلگاهی بی آب و آبادی وارد شده‌اند (که قابل ماندن و زندگی کردن نیست) لذا تصمیم گرفتند به سوی منزلی پر نعمت و ناحیه‌ای راحت (برای زندگی) حرکت کنند، از این رو آنها برای رسیدن به آن منزل مشقت راه را متحمل شده و فراق دوستان را پذیرفته و خشونت‌ها و سختی‌های سفر و غذاهای ناگوار را با جان و دل قبول نموده‌اند تا به خانه وسیع و منزل‌گاه آرامشان قدم بگذارند.

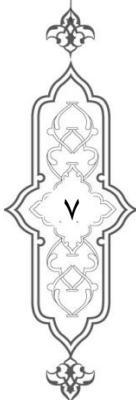
«فَأَمُّوا مَنَزِلًا حَصِيْبًا وَجَنَابًا مَرِيعًا فَاحْتَمَلُوا وَعَثَاءَ الطَّرِيقِ وَفِرَاقَ الصَّدِيقِ وَحُسُونَ السَّفَرِ وَجُشُوبَةَ الْمُطْعَمِ لِيَأْتُوا سَعَةَ دَارِهِمْ وَمَنَزِلَ قَرَارِهِمْ» به همین دلیل آنها از هیچ‌یک از این ناراحتی‌ها احساس درد و رنج نمی‌کنند و هزینه‌هایی را که در این طریق می‌پردازند از آن ضرر نمی‌بینند و هیچ

چیز برای آنها محبوب‌تر از آن نیست که ایشان را به منزلگاهشان نزدیک و به محل آرامشان برساند.

«فَلَيْسَ يَجِدُونَ لِيَشَىءٍ مِنْ ذَلِكَ أَلَمًا وَلَا يَرُونَ نَفَقَةً فِيهِ مَغْرَمًا وَلَا شَىءٍ أَحَبُّ إِلَيْهِمْ مِمَّا قَرَّبَهُمْ مِنْ مَنَزَلِهِمْ وَ أَدْنَاهُمْ مِنْ مَحَلَّتِهِمْ»

آری این طرز فکر مؤمنان صالح و خداجویان مطیع فرمان خداست زیرا آنها هرگز فریفته‌ی زرق و برق دنیا نمی‌شوند. دنیا را مجموعه‌ای از ناراحتی‌ها، درد و رنج‌ها، گرفتاری‌ها، نزاع‌ها و کشمکش‌ها می‌بینند در حالی که ایمان به معاد و بهشت و نعمت‌هایش و اعتقاد به وعده‌های الهی به آن‌ها اطمینان می‌دهد که در آنجا جز آرامش و آسایش و نعمت‌های مادی و معنوی و خالی‌بودن از هر گونه درد و رنج و از همه مهم‌تر رسیدن به قرب پروردگار چیزی نیست و همین امر سبب می‌شود که سختی‌های این سیر و سلوک را با جان و دل بپذیرند و هر گونه مشقتی را در این راه متحمل بشوند و چون عزم کعبه‌ی دوست کردند خارهای مگیلان در زیر پای آنها همچون حریر است و تلخی‌ها همچون شهد شیرین.

مثال دوم) اما برعکس مثل کسی که به دنیا مغرور شده است مانند مسافری است که در منزلی پر نعمت فرود آمده است سپس به آنها خبر می‌دهند که باید به منزلی خشک و خالی از نعمت حرکت کنند. پرواضح است که نزد آنان چیزی ناخوشایندتر و مصیبت‌بارتر از جداشدن از آن چیزی که در آن بوده‌اند (یعنی جدایی از دنیا و زرق و برق آن) و چیزی دردناک‌تر از این نیست که آنها می‌خواهند حرکت کنند به سوی سرنوشتی که در پیش دارند.

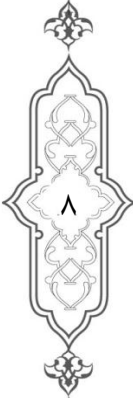


«مَثَلُ مَنْ اغْتَرَّ بِهَا كَمَثَلِ قَوْمٍ كَانُوا بِمَنْزِلٍ خَصِيبٍ فَنَبَأَ بِهِمْ إِلَى مَنْزِلٍ جَدِيدٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهُ إِلَيْهِمْ وَلَا أَفْظَعَ عِنْدَهُمْ مِنْ مُفَارَقَةِ مَا كَانُوا فِيهِ إِلَى مَا يَهْجُمُونَ عَلَيْهِ وَيَصِيرُونَ إِلَيْهِ»

آری آنها می دانند که سرنوشت آنها جهنم است با همه‌ی عذاب‌های مرگبار آن و زندگی دنیا با همه مشکلات آن در برابر آن بسیار گواراست به همین دلیل از مرگ بسیار می ترسند و از آینده‌ی خود بسیار در وحشت هستند. قرآن مجید می فرماید: «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحِّزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ» (سوره بقره ۹۶)

گروهی از دنیاپرستان بنی اسرائیل اینگونه بودند که نه تنها آرزوی مرگ نمی کنند بلکه آنها را حریص ترین مردم، حتی حریص تر از مشرکین بر زندگی این دنیا و اندوختن ثروت خواهی یافت تا آنجا که هر یک از آنها آرزو دارد هزار سال به او عمر داده شود در حالی که این عمر طولانی او را از عذاب خداوند باز نمی دارد.

در این عبارات نورانی امام مسأله اشتیاق انسان نسبت به دنیا و آخرت مطرح شده است به طور کلی انسان نسبت به حوادث آینده می تواند یکی از سه حالت را دارا باشد؛ ۱- حادثه‌ای که احتمال وقوع آن را می دهد، به نفع اوست و موافق خواست و میل او می باشد که در این صورت به تحقق آن حادثه اشتیاق و رغبت فراوان دارد و چه بسا اگر آن حادثه اتفاق نیفتد مضطرب می شود و روح و روان



او به هم می‌ریزد. ۲- حادثه‌ای که موافق با منافع و میل و خواست او نیست، در این صورت از وقوع آن حادثه نگران و مضطرب است و به هر وسیله می‌خواهد از وقوع آن جلوگیری کند و شرایطی را که ممکن است موجب پیدایش آن حادثه بشود از خود دور می‌نماید. ۳- حادثه‌ای است که انسان با او ارتباطی ندارد و وجود آن حادثه و نبود آن برای انسان مساوی است در این حالت است که انسان با بی‌تفاوتی و بی‌اعتنایی از کنار آن حادثه می‌گذرد، مؤمن به واسطه‌ی بینش و بصیرتی که نسبت به عوالم پس از مرگ دارد که انتقال از این دنیا، پشت سر گذاشتن مصائب و گرفتاری‌ها و اختلافات و امراض و خطرات است و در مقابل، ورود به عالم مثال و برزخ و بهره‌مند شدن از نعمت‌های بی‌پایان و ابتهاج تامّ و ملاقات با اولیای الهی و افاضه‌ی انوار جمال ربوبی و از بین رفتن تمام غم و غصّه‌ها و تشویش‌ها و پرواز در فضای عطرآگین لایتناهی و مصاحبت مظاهر جمال الهی حورالعین و غلمان است قطعاً برای انتقال از دنیا به آخرت لحظه شماری می‌کند و موانع موجود را برطرف می‌کند.

و شرایط تحقق این انتقال را با طیب نفس و آرامش خاطر فراهم می‌سازد همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه متقین می‌فرماید راجع به حالات شخص باتقوا، اگر مهلت تعیین شده‌ی در این دنیا، به جهت انتقال آنها به خانه‌ی آخرت نبود، یک لحظه ارواح آنها در اجساد و ابدان آنها دوام نمی‌آورد و همگی به سوی ملاء اعلی درمی‌آمدند، در این جملات گهربار مولا علی علیه السلام معیار و محک بسیار روشن و دقیقی را به ما می‌آموزد و ما با این محک و میزان به خوبی

می‌توانیم به حال و شخصیت افراد و حتی خودمان پی ببریم و تعلق به دنیا و مادیات را در نفس و درون آن‌ها به سنجش درآوریم و از میزان صدق و تطبیق گفتارها و باورهای آنها مطلع بشویم و به فرموده‌ی حافظ که گفت:

فردا که پیشگاه حق شود پدید شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

و این محک و میزان برای همه‌ی افراد است چه عالم و چه عوام و همه و همه می‌توانند میزان قرب و باور و تعلق خود را به ترازوی سنجش درآورند. مرحوم آیت‌الله انصاری همدانی رضوان الله علیه در اواخر عمر دچار امراض مختلفی شده بودند و از جهتی ضیق معیشت و محدودیت‌های متفاوت نیز بر گرفتاری‌های ایشان می‌افزود، ایشان با همه‌ی این مشکلات روزی فرمودند این رفقا و دوستان چرا این قدر برای بقای ما و ماندن ما در این دنیا دعا می‌کنند و نذر و نیاز و قربانی می‌کنند. بودن در این دنیا جز گرفتاری و امراض و مشکلات چه نتیجه و حاصلی برای ما دارد و سپس فرمودند اگر نبود صحبت و رفاقت همین رفقا و دوستان که از دور و نزدیک به ملاقات و زیارت ما می‌آیند حتی برای یک لحظه مایل به ماندن در این دنیا نبودم.

آری این است حال مردان خدا که قرآن می‌فرماید:

«رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» (سوره نور آیه ۳۷)

اولیاء الهی اینگونه هستند یعنی مردانی که تجارت و بیع و شراء و اساساً تمام شئون زندگی دنیا، آنها را از یاد خدا و اقامه نماز و دادن زکات، باز نمی‌دارد و



اولیاء الهی از روزی که دلها و دیدگان افراد زیر و رو می شود می ترسند. روی همین اساس روایت بسیار جالبی از وجود مبارک رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به دست ما رسیده است که آن حضرت فرمود:

«إِنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ وَجَنَّةُ الْكَافِرِ وَالْمَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لَإِ إِلَىٰ جَنَاتِهِمْ وَ جِسْرٌ هُوَ لَإِ إِلَىٰ جَحِيمِهِمْ» (بحار ج ۶ ص ۱۵۴)

این دنیا برای مؤمن زندان است و برای کافر بهشت است و حادثه مرگ مانند پلی است که مؤمن را از زندان به بهشت آنها منتقل می کند و حادثه مرگ مانند پلی است که کافر را از بهشت به جهنم و زندان ابدی منتقل می کند.

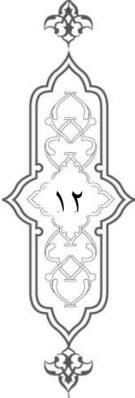
همچنین در روایت آمده است که از امام مجتبی عَلَيْهِ السَّلَام پرسیدند:

«مَا بَالُنَا نَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ لَا نُحِبُّهُ» چرا ما از مرگ می ترسیم و نسبت به او کرامت داریم و چرا مرگ را دوست نداریم و از مرگ فرار می کنیم. حضرت فرمود:

«إِنَّكُمْ أَخْرَبْتُمْ آخِرَتَكُمْ وَ عَمَّرْتُمْ دُنْيَاكُمْ فَاتَّمَّتْ تَكْرَهُونَ النَّقْلَةَ مِنَ الْعُمُرَانِ إِلَى الْخَرَابِ» (معانی الاخبار ص ۳۹۰)

شما دنیای خود را آباد کردید و ساختید و آخرت خود را خراب کردید و ویران ساختید و این مسئله طبیعی است که شما کراحت دارید از یک مکان آباد به سوی یک جایگاه ویران و خراب منتقل بشوید.

البته لبهی تیز فرمایشات حضرت، متوجه این معناست که مبادا ما در دنیا یک حالتی پیدا کنیم که اسیر این عالم بشویم و فکر کنیم که مقصد و مقصود نهایی



همین جاست به عبارت دیگر مبدا تصور کنیم دنیا هدف است اگر این طرز تفکر در ما پیدا شود بسیار خطرناک است دنیا محوری دنیا پرستی و امثال ذلک، باید توجه عمیق پیدا کنیم که ما را برای عالم باقی آفریدند نه برای عالم فانی، این حدیث قدسی است؛ «قال الله تعالی: خُلِقْتُمْ لِلْبَقَاءِ لَا لِلْفَنَاءِ» نباید در دام دنیا بیفتیم و فریب بخوریم. در یک روایتی از فرمایشات گهربار امام سجاد علیه السلام آمده است که حضرت فرمود: من از ۵ نفر تعجب می‌کنم، یکی از آن ۵ نفر آن شخصی است که «عَمِلَ لِدارِ الْفَنَاءِ وَ تَرَكَ الْعَمَلَ لِدارِ الْبَقَاءِ» تعجب می‌کنم از کسی که برای دار فانی کار می‌کند ولی برای عالم باقی کار نمی‌کند. در روایت دیگر آمده است که چنان برای دنیا کار کن گویا همیشه زنده هستی و چنان برای آخرت کار کن گویا فردا خواهی مُرد. آری اگر این دنیا برای ما وسیله باشد، فرصت باشد، مُهلت باشد که ما با استفاده از این وسیله برای آخرت کار کنیم دنیا و زندگی در او چقدر زیبا می‌شود و چه نعمت بزرگی است همانطوری که در روایت آمده «الدُّنْيَا مَرْعَاةُ الْآخِرَةِ» دنیا به مانند مزرعه و زمین کشت است برای آخرت یعنی در این دنیا بکاریم و عمل صالح انجام دهیم و در آخرت برداشت کنیم و از محصول کشت خود بهره‌برداری کنیم و خدای نکرده ساعتی برای ما پیش نیاید که مجبور بشویم این شعر را بخوانیم و با یک دنیا حسرت و ندامت از دنیا بار سفر را ببندیم و برویم.

سرمایه ز کف رفت و تجارت نمودیم جز حسرت و اندوه متاعی نخریدیم

چون مسئله بسیار مهم است توضیح بیشتری می‌دهیم. علی‌الشیلا فرمودند:

«إِنَّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ عَدُوَانِ مُتَفَاوِتَانِ وَ سَبِيلَانِ مُخْتَلِفَانِ فَمَنْ أَحَبَّ الدُّنْيَا وَ تَوَلَّاهَا أَبْغَضَ الْآخِرَةَ وَ عَادَاهَا وَ هُمَا بِمَنْزِلَةِ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ وَ مَا شِ بَيْنَهُمَا كُلَّمَا قَرَّبَ مِنْ وَاحِدٍ بَعُدَ مِنَ الْآخَرِ وَ هُمَا بَعْدُ ضَرَّتَانِ.»

(نهج البلاغه حکمت ۱۰۰)

دنیا و آخرت دو دشمن ناسازگار و دو راه از هم جدا هستند پس کسی که دنیا را دوست دارد و تن به حاکمیت آن می‌دهد طبعاً آخرت را دشمن می‌دارد و با آن به دشمنی برخاسته است و دنیا و آخرت همچون مشرق و مغرب هستند که شخص راه رونده بین آنها، هر اندازه به یکی از آن دو نزدیک شود به همان مقدار از دیگری دور می‌شود و آن دو علاوه بر این نسبت بین مشرق و مغرب به سان دو هوو یعنی دو زن یک شوهر می‌باشند که اظهار محبت به یکی سبب بغض و رنجش خاطر دیگری خواهد بود.

این حدیث را ملاحظه کنید:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در حین عبور از راهی به کنار مزبله‌ای که در آن پاره‌هایی از جامه‌های کهنه و استخوان‌های پوسیده و از هم متلاشی گشته افتاده بود ایستاد و به یارانش فرمود: بشتابید و دنیا را نگاه کنید، آنگاه از آن پارچه‌ها و استخوان‌های پوسیده‌ی افتاده در مزبله مقداری برداشت و فرمود: این دنیاست. (محجة البیضاء ج ۵ ص ۳۵۴) با این عمل آگاهی داد که تمام این لباس‌های کهنه و زیبا و غذاهای رنگین که برای چاق و با نشاط کردن بدن‌ها جمع‌آوری می‌کنید و

در راه تحصیل آن چه رنج و تعب‌ها تحمل می‌کنید دیری نمی‌گذرد که به صورت این زباله منفور درمی‌آید آنگونه که از دیدن آن نفرت می‌کنید و از لمس کردن آن مشمئز می‌شوید حال آیا دنیا و زخارف آن که پایانش اینست سزاوار آن هست که مورد تعلق خاطر انسان شریف قرار گیرد و گوهر عمر عزیز آدمی صرف تزئین و تجمل آن گردد.

آنچه که معیار است دلبستگی و علاقه قلبی است به دنیا که حقیقت دنیای مذموم از نظر قرآن همین است و آن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.» (سوره منافقون آیه ۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و اولادتان شما را از یاد خدا غافل نسازد آنان که چنین کنند زیانکارند یعنی مال و فرزند اگر دل را سرگرم به خود نسازند و موجب الهاء و غفلت از خدا نشوند، در واقع دنیا نمی‌باشند و سبب خسران انسان نمی‌شوند دنیا همان خودباختگی و دلدادگی انسان نسبت به ماسوی الله است و خطر سوء خاتمه و مرگ با بغض خدا نیز از تبعات شوم همان تعلق قلبی است چون لحظه مرگ لحظه فراق و جدا شدن از محبوب‌هاست. به فرموده قرآن حکیم «حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ» (سوره سبأ آیه ۵۳) یعنی خواه نخواه حضرت ملک‌الموت به امر ربّ جلیل آدمی را از تمام آنچه که دوست دارد جدا می‌کند و طبیعی است که انسان نسبت به هر کسی که او را از محبوبش جدا کند تکدر خاطر پیدا می‌کند و دشمن او می‌شود و در آن لحظه است که انسان

دوستدار دنیا، خدا را که سبب جدا گشتن وی از محبوب‌هایش شده است دشمن می‌دارد و با حال بغض نسبت به خدا از دنیا می‌رود و به هلاک دائم مبتلا می‌گردد. در این ماجرا رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بهترین الگو می‌باشد.

در زندگی رسول خدا علائم و نشانه‌هایی است که تو را به عیوب و بدی‌های دنیا واقف می‌کند چه آنکه ایشان و نزدیکان او در دنیا گرسنه بودند هرگز شکم سیر از دنیا به خود ندیدند و با همه آن عظمت و مقام و قرب منزلتی که آن حضرت در نزد خدا داشت خداوند زینت‌ها و زخارف دنیا را از وی دریغ داشت بنابراین بسیار سزاوار است که هر عاقلی با دیده‌ی عقل بنگرد که آیا خدا با این عمل پیامبرش را گرمی داشته یا تحقیر کرده بنابراین اگر بگویند او را تحقیر کرده پس به خدای بزرگ سوگند دروغ گفته و بهتانی عظیم به خدا بسته است و اگر بگویند او را گرمی داشته پس باید بدانند که خداوند دیگران را به خاطر همین دادن زینت دنیا به آنان، تحقیرشان نموده است. چه آنکه دنیا را برای آنها گسترده و از مقرب‌ترین مردم به خود او را دور ساخته است. بنابراین کسی که بخواهد تأسی از کسی کند که به سعادت و خوشبختی نایل شود باید اقتدا به پیامبرش کند. دنبال او قدم به جای پایش بگذارد و از هر دری که او داخل شده است وارد شود و گرنه به ضلالت افتاده و از هلاکت در امان نیست زیرا خداوند رسول اکرم را نشانه‌ی قیامت و بشارت دهنده به بهشت و ترساننده از عذاب جهنم قرار داد و لذا او چون راه صلاح زندگی را می‌دانست با شکم گرسنه از دنیا رفت از لذت و حلاوت دنیا بهره‌ای نگرفت و با سلامت روح و دور از هرگونه آلودگی به دنیا

وارد عالم آخرت گردید. در دنیا سنگی به روی سنگی نگذاشت تأسیس و یا تعمیر بنا زائد بر مقدار ضرورت نمود و به همین منوال ادامه زندگی داد تا راه خود را طی کرد عمرش به پایان رسید و دعوت حق را لبیک گفت و اجابت کرد پس چه بزرگ است منتّ خداوند بر ما که نعمت وجود او را به ما عطا فرمود تا پیشروی باشد که تبعیت از او کنیم و رهبری که پشت سرش بیفتیم بعد حضرت علی علیه السّلام فرمود به خدا قسم من که علی هستم در اثر تبعیت از آن حضرت در راه ترک تجملات دنیوی آنقدر این لباس خود را وصله کردم که از وصله کننده آن شرمنده شدم اگر بنده‌ای به من بگوید آیا آن را بعد از این همه وصله و پینه از خود دور نمی‌کنی به او می‌گویم دور شو از من، تن به انواع مشقّت‌ها می‌دهم تا در آینده به راحتی و آسایش لازم برسم.

(از فرمایشات گهربار علی علیه السّلام)